

← وقتی حس و حال نوشتن نداریم

سیدحسین حسینی نژاد

مدیر مسئول ماهنامه انشا و نویسندگی

و ممکن است سر و ته هم نداشته باشند. بازخوردهای دوستانه ما را به مسیر می‌کشاند.

۸. جمله‌هایی از بزرگان در کتاب‌ها و اینترنت بخوانیم و رویش کمی بیندیشیم. سرمنشأ الهام‌های بزرگی برای نوشتن خواهند شد.
۹. امکانش بود سری به پارک بزنیم. با مردم و گل و گیاهان همراه شویم. جرقه‌هایی برای نوشتن ایجاد می‌شود.

۱۰. در پارک بچه‌ها را خوب تماشا کنیم. آن‌ها ما را می‌برند به دوران کودکی‌مان. خاطرات زیادی در ما پیدا می‌شود و با فشار آن‌ها برای نوشتن‌شان مواجه خواهیم شد.

۱۱. اگر دفتر یادداشت روزانه داریم آن را ورق بزنیم. مرور کنیم. حس‌های زیادی برای نوشتن در ما ایجاد می‌شود.

۱۲. دیوان شعری را برداریم و ورق بزنیم. اولین مصرع شعری را در آغاز صفحه بنویسیم. حالا خودمان بر همان سیاق ادامه‌اش دهیم. به زیبایی و درستی کلمات و عبارات بیندیشیم.

۱۳. گاهی یک کلمه از شعر را برداریم و آغاز دفتر بنویسیم. حالا هر کلمه‌ای که در ارتباط با آن به ذهن‌مان رسید به سرعت یادداشت کنیم. خودش یک صفحه می‌شود. اکنون فرصت دهیم در ارتباط با برخی کلمه‌ها نوشتن‌مان جاری شود. این کار ما را به جاهایی می‌برد که حدس هم نمی‌زدیم.

۱۴. برگه‌ای سفید برداریم و خط‌خطی کنیم. نقاشی بکشیم. هر چیزی که خواستیم. قرار نیست به کسی نشان دهیم. این کار نیز تخیل ما را به کار می‌اندازد و بعد نوشته‌مان کم‌کم می‌آید.

۱۵. ...

این روش‌ها و روش‌های مشابه شیر بسته نوشته ما را باز می‌کنند. در هر وضعی که باشیم به یک یا چندتا از این‌ها دسترسی داریم. در این مواقع مهم نوشتن و شکستن قفل آن است. مهم نیست چه می‌نویسیم. هر چند وقتی راه بیفتیم و سرعت بگیریم و خودمان را در نوشتن غرق کنیم الهام‌ها کارساز می‌شوند و اتفاقاً نوشته خوبی از آب در می‌آید. به گونه‌ای که بعداً از خود می‌پرسیم این مطلب را من نوشته‌ام؟ پس هر جا که دیدیم نوشتن‌مان نمی‌آید اما دوست داریم بنویسیم. یک حرفی در سینه داریم اما نمی‌دانیم چیست و فقط می‌دانیم هست و هر کاری که می‌کنیم از سینه بیرون نمی‌آید خود را به یکی از این موارد بسپاریم. اینها تجربه‌های بشری است و بارها جواب داده که می‌توان نوشت حتی در وقت‌هایی که تفکر می‌کنیم اصلاً نمی‌توانیم. فقط یک شرط دارد شرطی ساده و کوچک: بخواهیم که بنویسیم. بخواهیم از مخمصه درآییم. بخواهیم سبک شویم. بخواهیم کم‌کم به جرگه خوب‌نویس‌ها وارد شویم. خواستن در بیشتر مواقع توانستن است. من که این کارها را بارها تجربه کرده‌ام و جواب گرفته‌ام. مطمئن هستم شما هم جواب می‌گیرید.

همیشه حس و حال نوشتن با آدم همراه نیست. گاهی عقب‌تر از ما حرکت می‌کند و باید با او حرف زد و کم‌کم آن را به راه آورد. گاهی هم فقط باید نشست و نوشت و اجازه داد او هر کاری که می‌خواهد بکند. مورد آخر گاه‌گاهی پیش می‌آید و چه خوب که بیاید و وقتی آمد باید قدرش را دانست.

اما به دلایل زیادی اغلب ما در موقعیت اول قرار داریم. یعنی باید با ترندهایی نوشتن را در زندگی خود جاری کنیم. اگر جاری شد آن وقت است که باید نظاره‌گر اتفاقات خوبی در پهنه کاغذ باشیم. کسانی که راه نرم کردن ذهن برای نوشتن و شکستن قفل نوشتن را تجربه کرده‌اند راه‌های زیادی پیشنهاد داده‌اند. اینجا به چند موردش اشاره می‌کنم. هروقت احساس کردیم می‌خواهیم بنویسیم اما نمی‌توانیم، قلم نمی‌چرخد و پیش نمی‌رود. امروز و فردا می‌کنیم... یکی از این راه‌ها به کار ما خواهد آمد و قفل بسته را باز خواهد کرد. نوشتن شاه کلید ندارد که به هر قفلی بخورد. هر کس از راهی میل نوشتنش فوراً می‌کند:

۱. روزنامه‌ها را ورق بزنیم. مجله‌ها را زیرورو کنیم، گشتی در سایت‌ها بزنیم و آماده باشیم که سوژه‌های خوبی برای نوشتن صفا‌آری کنند. کافی است فهرستی از آن‌ها تهیه کنیم. بالاخره یکی از آن‌ها نوشتن ما را تحریک می‌کند.

۲. کتابی برداریم و سرفصل‌هایش را نگاه کنیم. فهرست مطالبش را مرور کنیم. بالاخره یک موضوع برای نوشتن خودنمایی می‌کند.

۳. کتاب بخوانیم؛ هر کتابی را که دوست داریم. هر کتاب ده‌ها و صدها سوژه در ما زنده می‌کند. کتاب را با این نیت بخوانیم که چه سوژه‌هایی را برای نوشتن در ما القا می‌کند.

۴. خودمان را به انجام یک کار هنری مشغول کنیم. لازم نیست حرفه‌ای نگاه کنیم. در مسیر آن پیش برویم. چیزی بسازیم. یا در اثر هنری غرق شویم. سؤال کنیم و جواب بدهیم. کم‌کم تخیل ما بیدار می‌شود و کار خودش را می‌کند.
۵. خود را به جریان یک موسیقی بسپاریم. با آن حرکت کنیم. برویم جلو... اجازه دهیم ذهنمان هر جا خواست سیر و سیاحت کند. فقط همراهش پیش برویم. این کار هم تخیل‌مان را آزاد می‌کند.

۶. در گپ‌های دوستانه شرکت کنیم. با این نگاه ببینیم چه سوژه‌هایی برای نوشتن پیدا می‌کنیم. ممکن نشد گوشی را برداریم و با دوستی صحبت کنیم. صحبت‌های طبیعی و روزمره. حتما سرخ‌هایی برای نوشتن پیدا می‌کنیم.

۷. با دوستی قرار و مدار بگذاریم تا نوشته‌های کوتاه همدیگر را بخوانیم. نوشته‌هایی که گاه خیلی کوتاه هستند